

## بخش یکصد و پانزده

### بحث سوم

## دانشمندان از قرون وسطی تا عصر روشن اندیشی یا نوزایش

115-3. **عصر روشن اندیشی یا نوزایش** (پیوست به بحث قبلی)

115-3-1. دانشمندان عصر روشن اندیشی یا (عصر نوزایش)

دانشمندان و روش شناسانی که با ایجاد دیدگاه های علمی شان عصر رنسانس **Renaissance** و یا روشن اندیشی را در دوره نوزایی یا عصر نوزایش که عبارت از جنبش فرهنگی مهمی بود که آغازگر دورانی از انقلاب علمی و اصلاحات مذهبی و پیشرفت هنری در اروپا شد . عصر نوزایش، دوران گذار بین سده های میانه (قرون وسطی) و دوران جدید است . نخستین بار، واژه رنسانس رافرانسوی ها در قرن ۱۶ میلادی در مورد این عصر به کار بردند . آغاز دوره نوزایش را در سده ۱۴ میلادی در شمال ایتالیا می دانند . این جنبش در سده ۱۵ میلادی، شمال اروپا را نیز فرا گرفت .

رئسانس، يك تحول ۳۰۰ ساله است که از فلورانس در ایتالیا آغاز شد و به عصر روشنگری در اروپا انجامید . علمای تاریخ شناسی این سده ها از تاریخ اروپا را ماحصل فعالیت‌های بی‌مانندی میدانند که در این دوره باعث پیشرفت جهان امروزی گردید که پایه‌های اقتصادی، سیاسی، هنری و علمی تمدن‌های کنونی غرب را بنا نهاد . (کتاب رئسانس ، ص 6) (هامر پورگشتال، نویسنده کتاب پر حجم تاریخ عثمانی سقوط بیزانتین (قسطنطنیه یا اسلامبول) را بدست سلطان غلام محمد فاتح مؤید و بانی ایجاد عصر رئسانس در اروپا از قبیل مهاجرت صاحبان علوم میدانند ، زیرا مقوله ایست که میگویند : دانش و تمدن نمی‌میرد ، بلکه کوچ میکند . زیرا بمجرد سقوط بیزانس یا قسطنطنیه بدست ترکان عثمانی تمام علما و دانشمندی که از صد ها سال در آن شهر مصروف پژوهش‌های گسترده علمی بودند آن شهر را ترك کرده و از طریق دریای آژه خود شان را به ایتالیا رساندند و در آنجا مستقر شدند (مؤلف) .

در زیر شماری از دانشمندان و صاحبان علم را که در سرنوشت اروپا و جهان تأثیر گذار بوده‌اند شناسائی میگردند :

115-3-2. **کارل ماکسیمیلیان امیل وبر** (Karl Emil Maximilian "Max" Weber) : (تولد 21

اپریل 1864- درگذشت 14 جون 1950):



ماکس کارل امیل وبریک حقوقدان، سیاستمدار، تاریخدان، جامعه شناس و استاد اقتصاد سیاسی بود که به گونه ای ژرف نظریه اجتماعی و جامعه شناسی را تحت نفوذ و تأثیر خود قرارداد.

کار عمده وبر درباره خردگرایی و عقلانی سازی و به اصطلاح افسونزدایی از علوم اجتماعی و اندیشه های علمی است که او آنرا به ظهور سرمایه داری و مدرنیته مربوط ساخت. وبر معاصر جرج سیمل، چهره برجسته در بنیاد نهادن روش شناسی ضد اثبات گرایی، معاصر بود. کسی که جامعه شناسی را نه به عنوان رشته ای غیر تجربی بلکه دانشی معرفی می کرد که باید گشای اجتماعی را از طریق معانی ذهنی دارای ثبات مطالعه کند.

ماکس کارل امیل وبر به گونه ای ژرف نظریه اجتماعی و جامعه شناسی را تحت نفوذ و تأثیر خود در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری»: «اقتصاد و جامعه» قرارداد. او از دانشگاه روبرشت - کارلزهایدلبرگ برلین فارغ و در رشته های اقتصاد، جامعه شناسی، تاریخ و سیاست تخصص داشت.

115-3-3. **مارک بلوخ**: تولد: ۶ ژوئیه (۱۸۸۶) مرگ: مرگ: ۱۶ ژوئن (1944)

اهل لیون فرانسه او که یک دانشمند جامعه شناس بود در مورد او و شهادت او را توسط ارتشیان المانی دوستانش در مورد جایگاه تاریخی او این اینطور اذعان میدارند: «مطمئناً تاریخ یا حقیقت وجود دارد، تاریخی که انسان را می میراند، تاریخی که برای طوطیان بسیار قابل است، تاریخی که دردی از انسان را دور نمی کند. تاریخی که نمیتواند حتی خود را نیز تعریف کند. تاریخ یکه همیشه خود را «علم گذشته» معرفی میکند. چرا نگوییم «علم حال»؟ و فراتر از آن چرا از تاریخ به عنوان «علم آینده» یاد نکنیم؟

بله، تاریخی وجود دارد که دقیقاً مشابه کارموش کوری، زندانی در فضایی بسته و تاریک است که وظیفه ای جز کدو کاو در گذشته و وقایع نگاری در گذر قرن‌ها و نگارش هر آنچه جذاب به نظر می‌رسد، ندارد:

از دواج بیک پادشاه، اعمال منافع شاهزادگان، دسیسه‌ها، قتلها، شورشها و رسوایی‌ها و برخی اوقات کنگره‌های بزرگ دیپلماتیک. این تاریخ یعنی گفتن از سرگذشت نوه و نتیجه‌ی فلان شاه و فلان ملکه.

ولی تاریخ تاریخ، علم انسان است. این اعتقاد و ایمان ماست، این اعتقاد و ایمان مارک بلوخ است. این تاریخ موضوعی جز انسان ندارد: هنگامیکه بلوخ تاریخ مراعات یا فعالیت‌های کشاورزی را مینوشت، به چیزی جز تاریخ انسانی فکر نمی‌کرد. اما چرا مراعات؟ چرا که او مراعات را اساساً در نسبتش با انسان مینگریست.

چرا فعالیت‌های کشاورزی؟ روزی اودریک کتاب فروشی بنقاشی با مناظر گندم‌های خرمن شده مواجه شد و فوراً تاپیج خاص خود را گرفت و یادداشت کرد: «گندم‌های از بالا درو شده: ذهنیت اشتراکی»، «گندم‌های از ته درو شده: ذهنیت مدرن، عمیقاً فردگرا». آیا این برای اوفقاً تضاد دو تکنی کبود؟ نه. او از آن، تضاد ذهنیت‌ها را درمی‌یافت.

تاریخ بلوخ و طرز تفکر او آشنایان‌ای برای پرنده زنده است که می‌پرد و از ما حاصل پروازش شبانگاه آرام در لانه اش بر میگردد با جاغور پر می‌خواهد، نه آن پرنده‌ای که سایر پرنده‌ها را با چنگالش پاره می‌کند. این تاریخ، انسانی و روبه تحول است و خود را در بند "اصول" و "اصالتها" محدود نمی‌کند. تاریخ مورد نظر، از "اصالها" که واژه‌ی کلیدی برای ارنسترنان، هیپولیتن، فوستلد و کولانژ و بزرگان عصر رمانتیسیم دوری می‌گزینند. هوس تفکیک میان "اصالت‌های" نیک و بد بسیار عظیم است: یکطرف، نیکان، خوب‌ها و سودمندان و طرف دیگر بدان، بدکاران و مضرها. ریسک است که به فعالیت مورخان به سان شیمیدانی نوع دوست بنگریم که در یکسو «گازهای خوب» و بالاتر از همه اکسیژن و در سوی دیگر «گازهای بد» برای مثال کلر را ردیف می‌کند. در تاریخ آنال چنین نیست.

در اینجا تاریخ، انسانی استو ترکیبی و جامع. چرا که این تاریخ، انسان را به فعالیت های جداگانه تفکیک نمی کند. اینجا، تحرکات انسانی دیده میشود. همانگونه که نیایشهای انسان مذهبی نیز مورد توجه است درست به سان هوسها یا اقتصادیات. انسان در تمامیت ابعاد وجودی اش.

این نوع تاریخ اکنون حاکم است. اما بیشک معنایی دیگر از تاریخ نیز متصور است. تاریخی که مارک بلوخ در نظر داشت. تاریخ مجله‌ی آنال. تاریخی که از ابتدا متوجه انسانیت است. چرا که نام حقیقی آن، این است: تاریخ انسانی. وحدت، یکپارچگی، کارایی و تاثیر گذاری این تاریخ انسانی، نیاز به هوشمندی، همه‌ی اینها؟ بدون شک، و چند ویژگی دیگر از اصالت های تفکر بلوخ در مورد تاریخ است.

بلوخ اصل پروپاگندار در زمینه های تاریخ رد میکند:

یک ویژگی اساسی برای مورخ، تنفر از تأیید و قبول بیدلیل روایات است... تنفر از پیشداوریهای که متقلبان از طریق پروپاگاندا در ذهن ما فرو میکنند. بلوخ یکروز - 17 سپتامبر 1939 - در پاسخ یکی از دوستانش چنین نوشت: «من نیز به مانند شما از پروپاگاندا ترس دارم. مورخان میباید خود را از این تبلیغات مبرانگ اهدارند.»

م. لیون، فرانسه مارک بلوخ تاریخ دان فرانسوی و از مؤسّسین مکتب آنال بود «جامعه فیودالی»؛ «تاریخ روستایی فرانسه»

تجربه‌ی وسیع تنوعات انسانی است. ملاقاتهای پایان ناپذیر با انسان هایی از تمام ادوار، با تمام تضادهایشان، از تمام رنگ پوستها، خوشبختی آنال است که بدانیم این ملاقات برادران با همی اند. [1]

---

اینمقا بهتر جمه ایاست از<sup>1</sup>

Febvre Lucien. De l'histoire au martyre. Marc Bloch 1886-1944. In: Annales d'histoire sociale. 8e année, N. 1, 1945. pp. 1-10.

قابل دسترس در

### 115-3-4. کارل پولانی:

کارل پولانی نویسنده کتاب «دگرگونی بزرگ» که موضوع روند شکل گیری اقتصاد جهانی سرمایه داری را صراحتاً تشریح نموده و انقلابی در جهان اقتصاد و سرمایه ایجاد کرد. این کتاب در سال 1946 و همزمان با کتاب «راه رقیب» نوشته فردریش هایک، انتشار یافت. همانقدر که «راه رقیب» برای طرفداران مکتب اقتصاد آزاد کتاب مهمی به شمار می رود، «دگرگونی بزرگ» هم برای مخالفان بازار آزاد کتاب مهمی است.

در نظر هواداران پولانی، اودر کتاب «دگرگونی بزرگ»، بازار آزاد را هم چون دشمن انسانیت به تصویر می کشد. او بازار آزاد را شکل غریبی از سازماندهی اجتماعی معرفی می کند که در انگلستان قرن ۱۸ و از طریق کشش دولتی که ایدئولوگها آنرا به جلومی رانند، ایجاد شده بود. اودستاورد جانشین شدن بازار آزاد به جای وضعیت اجتماعی طبیعی - (سیستم شاعرانه التزام دوجانبه که هم افراد در برابر آن مقید بودند و هم سیستم از افراد حمایت می کرد) - را چیزی جز نابرابری، جنگ، ظلم و آشفتگی های اجتماعی برای جوامع آرام و برابر نمی داند. کتاب «دگرگونی بزرگ» در شاخه های مختلف جامعه شناسی، علوم سیاسی و انسان شناسی به یک کتاب کلاسیک تبدیل شده است. به گونه ای که هر ساله مجلدات زیادی از این کتاب رای فروش به دانشجویان دوره کارشناسی به قفسه های کتابفروشی ها راه می یابند. هنوز در بسیاری از مقالات تحقیقاتی می توان به نقل قول هایی از این کتاب برخورد.

پولانی بر این عقیده بود که بازار آزاد به فروپاشی اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد. او که در سال ۱۸۸۶ در وین به دنیا آمد و در بوست بزرگ شد تا سال ۱۹۴۴ [زمان نگارش کتاب مورد بحث. م] شاهد حوادثی چون جنگ جهانی اول، انقلاب روسیه، انقلاب و ترور در موطن خود یعنی مجارستان، تورم شدید سرمایه دهه ۱۹۲۰ در آلمان و اتریش، فروپاشی نظام بین المللی پولی پایه طلا، رکود بزرگ

[دهه ۱۹۳۰ م.]، رشد نازیسم، برنامه توسعه اقتصادی روزولت روش سیاسی جدیدی که از دوران روزولت اعمال آن از طرف دولت ایالات متحده آمریکا شروع شد. م] و جنگ جهانی دوم بود. سال‌هایی که می‌توان از آن به عنوان دوران ناآرامی‌های بی‌سابقه در جهان جدید یاد کرد.

کتاب با این ادعا که تمدن قرن نوزدهم از بین رفته است، آغاز می‌شود. در نظر پولانی، این تمدن در حال مرگ دارای چهار رکن اساسی بود: تعادل بین‌المللی قدرت‌ها، نظام پولی پایه طلا، دولت لیبرال و مکانیزم اقتصادی مبتنی بر تنظیم خودجوش بازار. اما در سال ۱۹۴۴ به نظرمی رسید تمام این ارکان از صحنه جهان رخت بسته باشند. او معتقد بود که در حقیقت سه رکن نخستین، از رکن چهارم مشتق می‌شوند. به عبارت دیگر او بازار خود تنظیم‌گر را بنیان حقیقی این تمدن می‌دانست. همانگونه که از عنوان کتاب «دگرگون‌نیزرگ» برمی‌آید، پولانی بر این رای بود که آنچه به فروپاشی تمدن قرن ۱۹ منجر شد، چیزی جز عارضه بازار آزاد نبوده است؛ همان عارضه‌ای که بقیه نهادها را نیز مضمحل کرد و باعث فروپاشی تمدن قرن ۱۹ شد. به زعم او هیتلر، موسولینی و استالین چیزی جز بچه هیولاهای بازار آزاد نبودند.

(آنچه را که کارل چولانی در کتاب دگرگونی بزرگ اذعان داشته و باعث فروپاشی پایه‌های مدنیت در قرن نوزدهم دانسته‌یک شایعه نبوده و ما دوام این فروپاشی را که ناشی از لجام گسیخته‌گی بازار آزاد و مالکان بزرگ سرمایه می‌باشد در ادامه سده‌های بیست و بیست و یک نیز ناظر فروپاشی و فروافتادن پایه‌های تمدنی انسانی بوده‌ایم و هستیم. ثمره این راه وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم در میانه‌های سده بیستم، سقوط سیستم‌های کمونستی در شوروی و جهان، یک قطبی شدن جهان سرمایه‌داری و دیکتاتوری سرمایه‌داری جهانی برهبری ایالات متحده و متحدانش ایجاد و گسترش شبکه‌های هراس افکن از طریق تمویل‌شان از جانب جامعه سرمایه‌داری و گسیل‌شان به کشور‌های که رشد اقتصادی بطنی داشته‌اند و اشتعال جنگ از ترابلس و افریقه تا برما، ایجاد القاعده، طالبان و داعیش همه امتداد لجام گسیخته‌گی‌های جهان سرمایه‌داری است که منشه آن را کارل چولانی در تمدن تب‌دار قرن نوزدهم دانسته است. که اگر این وضع ادامه پیدا کند بزودی کسانی که از این فاجعه زنده می‌مانند شاید اداره دنیا بدست

خاندانهای محدود اردپایی و سرمایه داران بزرگ از قبیل راجرز و رامسفلد و نوادگان راکفلر خواهند بود که در يك مدنیت کاملاً بی بند و بار و کابالایی یهودی جهان را قورت خواهند داد (مؤلف).

هواداران افراطی پولانی این باور کلی وی را که بازارها سبب ساز فساد جوامع می شوند مورد تأیید قرار داده و این ادعای او را که اقتصاد بازار آزاد نقطه عزیمتی از جامعه است که همه را به سوی وضعیت تکان دهنده متاخر، خواهد برد. انتقاد بزرگ پولانی این بود که بازارها با از هم گسیختگی روابط اجتماعی و تقلیل جوامع به افراد منزوی، سبب بروز نابرابری هایی می شوند که پیش از این وجود نداشته است. [2]

## آموزه های کارل پولانی و آنتونیو گرامشی

دیگر منبع فکری تحلیل سیستمی جهانی توجه به روش های سازمان دهی اقتصادی در مطالعات تاریخی کارل پولانی است. کارل پولانی سه شیوه سازمان دهی اقتصادی را برمی شمارد: شیوهی معاوضه به مثل، شیوهی باز توزیع و شیوهی مبادله. شیوه های معاوضه به مثل شیوهی حاکم بر سیستم های اقتصادی سنتی است. شیوه باز توزیع به امپراتوری های تاریخی بزرگ و شیوه مبادله نیز به اقتصاد مبتنی بر بازار اشاره دارد. [3] در تحلیل سیستمی جهانی، شیوهی معاوضه به مثل به خرده سیستم، شیوهی سازمان دهی باز توزیع به امپراتوری های جهانی و شیوهی سازمان دهی مبتنی بر مبادله به سیستم جهانی اشاره دارد.

همچنین، باید به مفهوم هژمونی نزد آنتونیو گرامشی اشاره کرد که چیزی فراتر و پیچیده تر از سلطه از طریق قهر است. هژمونی، سلطه ای است که بارهنمودهای فکری اخلاقی مشروعیت می یابد. تحلیل گران سیستمی جهانی هژمونی را مفهومی کلیدی برای شکل گیری سیستمی جهانی و نیز برای شناخت چرخه های سیستمی انباشت در این سیستم ها می داند. استقرار و پیش سیستم

<sup>2</sup> جورجی کلارک، استاد اقتصاد دانشگاه کالیفرنیا و مؤلف کتاب «وداع با صدقه: تاریخ مختصر اقتصاد جهان، استنساخ از روزنامه دنیای اقتصاد، 30 جولای 2015.

<sup>3</sup> کارل پولانی (1391) دگرگونی بزرگ: خاستگاه های سیاسی و اقتصادی روزگار ما، ترجمه محمدالجو (نشر پردیس دانش)



جهانی مستلزم نظم است و این نظم تنها از طریق هژمونی قابل دستیابی است. قدرت هژمونی که دولت و ملت با توان اعمال قدرت و نیز مشروعیت بخشیدن به آن است.